فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال چهارم، شماره چهاردهم، تابستان ۱۳۹۳
صفحات ۱۲۱ – ۱۴۱

مناسبات سیاسی حکومت شیعی بنی‌مرداس با فاطمیان و سلجوقیان[۱]

سید ابوالقاسم فروزانی[۲]
حسین پوراحمدی[۳]
لیدا مودت[۴]

چکیده

در اوایل قرن پنجم هجری با تضعیف دولت حمدانیان در حلب، امیر بنی‌مرداس با بـروز خلاء قدرت موفق به تاسیس حکومت بنی‌مـرداس(۴۷۲-۴۱۴ق) در ایـن شـهر گردیـد. شهر حلب به لحاظ موقعیت سوق‌الجیشی و نظامی برای فاطمیان، بیزانس و سلجوقیان در قرن پنجم هجری جایگاه و اهمیت بسزایی داشت. یافته‌های پژوهش حـاکی از ایـن است که امرای بنی‌مرداس با تدابیر سیاسی علیرغم حملات مکرر فاطمیان موفق شدند قدرت خود را در حلب حفظ نمایند؛ اما با ورود ترکمانـان بـه شـام، سـلاطین نخسـتین سلجوقی با تصرف این شهر توانستند از یـک سـو تلاش‌هـای بیـزانس بـرای نفـوذ در منطقه شمال شام را خنثی کرده و از سوی دیگر فاطمیان را تحت فشار قـرار دهنـد. بـا این اقدامات سلاجقه در حلب، دولـت بنی‌مـرداس بـیش از پـیش رو بـه افـول نهـاد و سرانجام توسط سلجوقیان منقرض گردید. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و با اسـتناد به منابع اصلی درصدد است به مناسبات سیاسی و برخوردهای این دولت بـا فاطمیـان و سلجوقیان بپردازد.

واژگان کلیدی

حلب، بنی‌مرداس، فاطمیان و سلجوقیان.

۱. تاریخ دریافت ۹۲/۷/۱۸، تاریخ پذیرش ۹۲/۱۲/۵.

۲. دانشیار دانشگاه شیراز، گروه تاریخ، شیراز، ایران. foroozani_s_a@yahoo.com

۳. استادیار دانشگاه شیراز، گروه تاریخ، شیراز، ایران. pourahmadh@yahoo.com

۴. استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز، گروه تاریخ، اهواز، ایران. lidamavadat@gmail.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

طرح مسأله

در اوایل قرن پنجم هجری تضعیف قدرت فاطمیان و آشوب‌های سیاسی در شام منجر به تاسیس حکومت محلی بنی‌مرداس در حلب گردید. اهمیت این پژوهش در آن است که حکومت بنی‌مرداس در این قرن روابط تاثیرگذاری با حکومت‌های سلجوقیان، فاطمیان و بیزانس داشت. شناخت سیاست خارجی فاطمیان و سلجوقیان در ارتباط با حکومت بنی‌مرداس در شام خود از مهم‌ترین ضرورت‌ها و دلایل انجام این پژوهش است؛ این شناخت با آشکار شدن روند حوادث و رویدادهای تاریخی شام در آن برهه زمانی امکان‌پذیر می‌شود.

مسأله اساسی این پژوهش تحلیلی بر عملکرد و اقدامات امرای بنی‌مرداس در برابر سلجوقیان، فاطمیان و بیزانس است. فرضیه تحقیق بر این امر استوار است که امرای بنی‌مرداس موفق شدند با ضعف قدرت فاطمیان در شام و خلاء قدرت سیاسی برتر در منطقه شام حکومت خود را تاسیس کنند و در ادامه امرای این دولت با سیاست‌های واقع بینانه با دفع حملات فاطمیان به تثبیت حکومت خود پرداختند؛ اما سرنوشت این حکومت با ورود سلجوقیان به شام منجر به تضعیف و انقراض این دولت شیعی گردید.

پژوهش درباره مناسبات فاطمیان و سلجوقیان با حکومت بنی‌مرداس کاری دشوار است؛ زیرا مناسبات فاطمیان و سلجوقیان با این حکومت موضوع و مساله‌ای مبهم و ناشناخته است. با مطالعه‌ای که دراین‌باره انجام گرفت، مشخص شد که آثار مستقلی در باب مناسبات سیاسی فاطمیان و سلجوقیان با این حکومت نگاشته نشده است. در باب ادبیات تحقیق و پیشینه پژوهشی در این زمینه آنچه می‌توان اظهار نمود، این است که در زبان فارسی پژوهش مستقلی در این خصوص به‌ندرت انجام شده است. مقاله «بررسی وضعیت شیعیان در حلب عهد بنی‌مرداس» به زبان فارسی است که به مناسبات سیاسی حکومت بنی‌مرداس توجهی نداشته و به‌طورکلی در خصوص وضعیت شیعیان و جنبه فرهنگی آنان پرداخته است. در تحقیقات جدید به زبان عربی دو مقاله از حسن امین با عنوان تاریخ «بنومرداس» و «تاریخ دولة عربیة مجهولة : بنومرد اس» است، که در این دو پژوهش به‌طورمختصر به این حکومت پرداخته

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

است. لازم به ذکر است در مقالات ذکر شده به مناسبات این حکومت با سلجوقیان و فاطمیان اشاره‌ای نشده است. لذا در این مقاله تلاش می‌شود به نقش و جایگاه حکومت بنی‌مرداس در منطقه شام در قرن پنجم هجری به ویژه مناسبات سیاسی با حکومت‌های فاطمیان و سلجوقیان پرداخته شود.

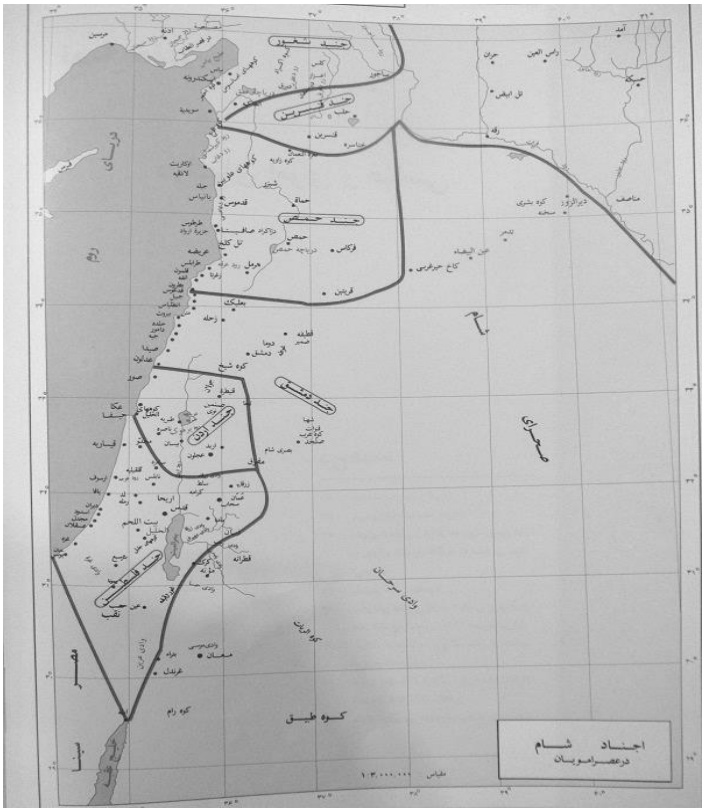
شمه‌ای درباره حلب

سرزمین شام را از لحاظ منطقه‌ای به شش کوره تقسیم کرده‌اند: قنسرین، حمص، دمشق، اردن، فلسطین، عواصم و ثغور. (مقدسی،۱۳۸۵: ۱/ ۲۱۷) شهر حلب در کوره قنسرین و در کنار رود قویق قرار گرفته است. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۵۸) این شهر پس از دمشق در منطقه شام مهم‌ترین شهر به حساب می‌آید. در خصوص موقعیت سوق‌الجیشی شهر حلب باید گفت، این شهر در شمالی‌ترین منطقه شام قرار دارد که انطاکیه در غرب آن، بالس در شرق آن و معره النعمان در جنوب آن قرار دارد. نگاه ویژه امپراطوری بیزانس، فاطمیان و در ادامه سلجوقیان به حلب به دلیل اهمیت نظامی، تجاری و همچنین نزدیکی آن به مرزهای روم بود. ازاین‌رو حکومت‌های ذکر شده همواره درصدد بودند بر این نقطه مسلط شوند.

حلب توسط ابوعبیده‌جراح در سال هفدهم هجری قمری به دست مسلمانان فتح گردید. در عهد امویان اداره حلب زیر نظر والی قنسرین بود که از مرکز خلافت تعیین می‌شد. طولونیان، اخشیدیان و در ادامه حمدانیان اداره شهر مذکور را به دست گرفتند. (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۱: ۱۵۲) در دوره حمدانیان به ویژه عصر سیف‌الدوله، مقطع اوج و شکوفایی شهر حلب به‌شمار می‌رود. حلب روزگارانی از پایگاه‌های مذهب تشیع و مراکز شیعه‌نشین منطقه شام بوده است. حمدانیان با رسمی کردن مذهب تشیع و حمایت از علمای شیعی دوران رشد و اعتلای شیعه در شهر حلب را آغاز کردند. بدین‌ترتیب بر شمار شیعیان در این زمان افزوده شد. محققین از برگزاری آیین‌های شیعی از جمله عاشورا در حلب عصر حمدانی یاد می‌کنند. (زبده الحلب،۱۹۴۵م: ۱/ ۱۴۴)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]



موقعیت حلب در منطقه شام

شکل‌گیری حکومت بنی‌مرداس[1]:

با تضعیف خلافت عباسیان، پس از مرگ مامون(۲۱۸ ه.ق) امارت‌های شیعی در قلمرو اسلامی ایجاد گردید. آل‌بویه در ایران و عراق، بنی‌شاهین در بطائح، بنی‌مزید در حله، حمدانیان در موصل و حلب و در ادامه، بنی‌عقیل در موصل و بنی‌مرداس در حلب از جمله حکومت‌های شیعی بودند که قبل از ظهور و قدرت‌گیری سلجوقیان(۴۳۱ ه.ق) شکل گرفتند.

برخی محققین بر این باورند، قدرت‌گیری دوباره اعراب در اواخر قرون چهارم و پنجم هجری قمری در غرب جهان اسلام ناشی از طرد شدن آنان پس از سقوط امویان

۱. مِرداس اسم جدّ این خاندان بوده که آنان منسوب به وی می باشند و آنان را آل مرداس و بنو مَرداس و مرداسی گویند. (معجم الاعلام، عبدالوهاب جابی، ۳۴۸)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

است؛ لذا تشکیل حکومت‌های قبایل عربی در منطقه شام در قـرون مـذکور را در ایـن راستا می‌دانند. (زیدان، ۱۳۷۲: ۴/ ۸۳۵)

شایان ذکراست، پس از اضمحلال تـدریجی حمـدانیان در حلـب،(۳۵۶ق) بـه دلیـل خلاء قدرت، از یک سو فاطمیان و بیزانس سعی در گسترش نفوذ خود در ایـن منطقـه داشتند؛ و از سویی دیگر امیران قبایل مستقر در شام برای افزایش قـدرت خـود تـلاش نمودند. خاندان شیعی بنی‌مرداس از قبیله عرب بنـی‌کلاب (جبّـور،۱۹۸۸م: ۳۷۸– ۳۷۹) مستقر در شام در اوایل قرن پنجم بر حلب مسلط شدند. بنی‌کلاب در این برهـه زمـانی مهم‌ترین قبیله در حلب و نواحی آن به حساب می‌آمد. (نصرالله، ۱۴۰۳ق: ۷ و ۸۵)

چنانچه اولین فعالیت‌های سیاسی صالح‌بن‌مرداس – موسس سلسله بنی‌مـرداس– بـه سال ۳۹۹ق برمی‌گردد. صالح‌بن‌مرداس با غلبه بر رقبای خود موفـق گردیـد، رحبـه[1] را تصرف کند. صالح در این شهر برای نیل به مقاصد سیاسی خود را در تابعیت فاطمیـان قرار داد و (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ۷/ ۵۶۱) الحاکم، خلیفه فاطمی او را به رسمیت شناخت و به وی لقب اسدالدوله اعطا نمود. (زرکلی، بی تا: ۳/ ۱۹۶) در سطور آینده در خصوص مناسبات بنی‌مرداس و فاطمیان پرداخته خواهد شد.

صالح‌بن‌مرداس در سال‌های ۴۰۲ق و ۴۰۶ق به سوی حلـب یـورش بـرده (ابن‌اثیـر، ۱۳۹۹ق: ۷/ ۵۷۷) تا این‌که سرانجام در سال ۴۱۴ق موفق گردید با استفاده از نارضـایتی مـردم حلـب از ابن‌ثعبـان، آخـرین حـاکم دسـت نشـانده فـاطمی در ایـن شـهر، سلسـله بنی‌مـرداس را در حلـب پایه‌گـذاری کنـد. (ابن‌اثیـر،۱۳۹۹ق: ۷/ ۵۸۰؛ ابن‌خلکان،۱۹۴۸م: ۱/ ۴۲۱)

موسس سلسله بنی‌مرداس پس از اسـتقرار حکومـت خـود در حلـب، بـه گسـترش فتوحات پرداخت. وی در سال ۴۱۶ق حمص، بعلبک، صـیدا، دژ عکّـا، مَنـبِج، بـالس و رَفَنیَّه[2] در ناحیه طرابلس و معّره النعمان را در سال ۴۱۸ق تصرف کرد. (ابن‌عدیم، زبـده الحلب،۱۹۴۵م: ۱/ ۲۳۰) سپس صالح قلمروش را تا عانه گسترش داد. (زرکلی، بـی تـا:

۱. رَحبه: شهری بر ساحل فرات، میان رقّه و عانه است که مالـک بـن طـوق از سـرداران هـارون آن را ساخته و به رحبه مالک بن طوق معروف است. تقویم البلدان، ابوالفداء، ص۳۱۳

۲. شهری از توابع حمص که به آن رفنیه تدمر گفته می شود. معجم البلدان، ۳/ ۶۳

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

۳/ ۱۹۶؛ طباخ‌حلبی، ۱۴۰۸ق: ۱/ ۲۸۹) ازاین‌رو قدرت روزافزون صالح‌بن‌مرداس در منطقه شام موجب نگرانی هر چه بیشتر فاطمیان گردید.

پایداری حکومت بنی‌مرداس در برابر فاطمیان:

قبل ازآن‌که به مناسبات فاطمیان و بنی‌مرداس بعد از شکل گیری حکومت بنی مرداس پرداخته شود، لازم است به نفوذ و گسترش فاطمیان در منطقه شام قبل از تاسیس این حکومت اشاره گردد.

لازم به یادآوری است، فاطمیان در سال ۳۵۸ ه.ق بر مصر تسلط یافتند (ابن‌تغری‌بردی،۱۳۸۳ق: ۴/ ۳۰) و برای نیل به هدف نهایی خویش که همان ضربه‌زدن به عباسیان بود، به نفوذ در شام اقدام نمودند. شام برای فاطمیان از لحاظ موقعیت جغرافیایی و راه‌های ارتباطی اهمیت فراوانی داشت. این منطقه بر سر راه زمینی عراق، عربستان، ایران و نقاط دورتر شرق قرار داشت و برای حاکمان شرق (عباسیان، آل‌بویه و بعداً سلجوقیان) آن جا، راه رسیدن به سواحل دریای مدیترانه و مصر به‌شمار می‌رفت.

دوره العزیز، خلیفه فاطمی (۳۸۶-۳۶۵ق)، دوره تحکیم ارکان دولت فاطمیان در مصر بود. سیاست خارجی وی توسعه قدرت فاطمیان در شام و گرفتن آن از عباسیان و بیزانسی‌ها بود. فتح شام راه ورود آنان را به عراق همواره کرد. (قلقشندی، ۱۹۳۸م: ۳/ ۳۵۴) العزیز در سال ۳۶۵ق جوهرسیسیلی را برای تصرف دمشق به سوی شام روانه کرد. (ابن‌اثیر،۱۳۹۹ق: ۵/ ۴۰۶) طی پیروزی نسبی که جوهر به دست آورد؛ العزیز شخصاً وارد جنگ در منطقه شام گردید. (انطاکی، ۱۹۹۰م: ۱۸۱) سرانجام خلیفه فاطمی در سال ۳۶۸ق رمله را تصرف کرد. بدین‌ترتیب زمینه گسترش قدرت فاطمیان در آنجا فراهم شد.

لازم به ذکراست، از اواسط قرن چهارم هجری به بعد حملات رومی‌ها به شام گسترش یافت. گستردگی حملات رومی‌ها به منطقه شام موجب گردید فاطمیان احساس خطر کنند. سرانجام درگیری‌های فاطمیان و بیزانس در منطقه شام منجر به شکست بیزانس توسط فاطمیان در افامیه در شمال شام شد. شکست‌های متعدد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

بیزانسی‌ها از والی فاطمی شام موجب شد که باسیلیوس دوم امپراطور روم به حاکمیت فاطمیان در شمال شام تن در دهد. (ابن اثیر،۱۳۹۹ق: ۵/ ۵۱۷-۵۱۸)

پس از مرگ سیف‌الدوله‌حمدانی (م۳۵۶ق)، از یک سو ضعف حکومت حمدانی و از سوی‌دیگر همان طور که ذکر گردید، سیاست توسعه‌طلبی العزیز، خلیفه فاطمی (۳۶۵-۳۸۶ق) به نفوذ و گسترش قدرت فاطمیان در منطقه شام کمک کرد.[۱] (قلقشندی، ۱۹۳۸م: ۳/ ۳۵۴؛ ابن‌قلانسی،۱۹۰۸م: ۳۸) شایان ذکر است، ابونصر منصور، پسر غلام سیف الدوله حمدانی که در سال ۳۹۹ق از جانب الحاکم بامرالله (۴۱۲-۳۸۶ق) بر حلب حکومت می‌کرد، رسماً فرمانبردار فاطمیان بود. (ابن‌عدیم، زبده‌الحلب،۱۹۴۵م: ۱/ ۱۹۷) در این سال صالح‌بن‌مرداس موفق گردید بر رحبه در شمال شام تسلط یابد و با مصلحت‌اندیشی و پیشبرد اهداف خود، تابعیت فاطمیان را پذیرفت؛ زیرا در آن زمان شام تحت سلطه فاطمیان بود. (زرکلی، بی تا: ۳/ ۱۹۶)

منازعات میان قدرت‌های محلی در منطقه شام هر چند تحت تابعیت فاطمیان بودند، امری طبیعی بود. همان‌طور که پیشتر ذکر گردید، صالح‌بن‌مرداس برای کسب قدرت بیشتر موفق گردید طی حملاتی در سال‌های ۴۰۲ق و ۴۰۶ق و سرانجام ۴۱۴ق به حلب، نماینده فاطمی آن را متواری کند.[۲] (ابن‌عدیم، زبده‌الحلب، ۱۹۴۵م: ۱/ ۱۹۸-۲۰۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ۹/ ۹۴؛ ابوالفداء، ۱۹۵۶م: ۲/ ۱۴۰- ۱۴۱) ازاین‌رو حکومت بنی‌مرداس در این سال رسماً در حلب تاسیس گردید.

در مجموع می‌توان مناسبات سیاسی فاطمیان و حکومت بنی‌مرداس را در مراحل ذیل تقسیم‌بندی نمود:

۱. دوره استقامت حکومت بنی‌مرداس در برابر حملات فاطمیان (۴۲۹-۴۱۴ق)

۲. دوره استیلای فاطمیان بر حلب و اخراج بنی‌مرداس (۴۳۳-۴۲۹ق)

۳. دوره حکومت بنی‌مرداس بر حلب (۴۴۹-۴۳۳ق)

۱. العزیز در سال ۳۶۵ق جوهرسیسیلی را برای تصرف دمشق به سوی شام روانه کرد. (ابن اثیر، ۵/ ۴۰۶) طی پیروزی نسبی که جوهر به دست آورد؛ العزیز شخصاً وارد جنگ در منطقه شام گردید. (انطاکی، ۱۹۸۰م: ۱۸۱؛ مقریزی، ۱۴۱۶ق: ۱/ ۲۴۱) العزیز در سال ۳۶۸ق رمله را تصرف کرد.

۲. در زمان الظاهر خلیفه فاطمی از سوی وی ابن ثعبان بر حلب حکومت می کرد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

۴. دوره حکومت چهارساله فاطمیان بر حلب (۴۵۲-۴۴۹ق)

دوره اول مناسبات بنی‌مرداس و سلجوقیان را می‌توان بین سال‌های ۴۱۴-۴۲۹ق دانست. در این دوران حکومت بنی‌مرداس تاسیس گردیده و با استقامت توانستند حلب را از تهاجمات فاطمیان حفظ نمایند. گفتنی است، صالح‌بن‌مرداس قبل از تاسیس حکومت در ابتدا در اطاعت فاطمیان بود؛ اما اولین بارقه‌های استقلال‌طلبانه وی در سال ۴۱۴ق با اتحاد امرای شام آغاز گردید. در زمان الظاهر فاطمی (۴۲۷-۴۱۲ق) که امور دولت فاطمیان در مصر رو به ضعف نهاد، حکومت فاطمی بر شام در معرض خطر قرار گرفت. اتحادیه‌ای میان جراحیان فلسطین، کلبیان شام مرکزی و کلابیان شمال شام علیه فاطمیان به وجود آمد. (غزی، بی تا: ۳/ ۶۸) به‌ترتیب براساس این پیمان فلسطین به حسّان بن جراح، دمشق به سنان بن سلیمان کلبی و حلب تا عانه به صالح بن مرداس کلابی رسید. (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ۷/ ۵۷۹؛ انطاکی، ۱۹۹۰: ۳۹۰؛ ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸م: ۱۰۱) دراین‌راستا با این پیمان‌نامه صالح به حلب تاخت و حکومت خود را در حلب در سال۴۱۴ق تاسیس نمود.

پس از تاسیس حکومت بنی‌مرداس در حلب، جنگ‌های متعددی میان قوای متحد و فاطمیان اتفاق افتاد. نیروی متحدین در ابتدا لشکر فاطمی را در عسقلان شکست دادند؛ اما پس از مرگ سنان، رهبر قبیله بنی‌کلب در سال ۴۱۹ق، جانشین وی از اتحاد خارج شد و به اطاعت الظاهر، خلیفه فاطمی گردن نهاد. با شکاف در میان متحدین در سال ۴۲۰ق، الظاهر فاطمی سپاهی به فرماندهی انوشتکین دزبری[1] برای نبرد با امرای عرب راهی شام کرد. (صفدی، امراءدمشق، ۱۹۵۵م: ۱۴و۲۱۲) در جنگی که میان انوشتکین دزبری از یک طرف و صالح و حسان از طرف دیگر در اُقحوانه[2] رخ داد، (صفدی، الوافی بالوفیات،۱۹۷۴م: ۱۶/ ۲۷۲) صالح کشته و حسان نیز به دولت بیزانس پناه برد.

۱. انوشتکین دزبری از خاصان مستنصر بود که وی امور مهمش را به او واگذار کرده بود. او در زمان خودش امور شام را تنظیم کرد و فساد را در آن جا از بین برد. در زمان او راه ها امن شد. (النجوم الزاهرة، ابن تغری بردی، ج۵، ص۳۴) وی امیر الجیوش بود و در سال ۴۱۹ق به ولایت دمشق منصوب شد و تا سال ۴۳۳ق در این مقام باقی بود.

۲. جایی در اردن از سرزمین دمشق بر کرانه دریاچه طبریه. (معجم البلدان، ج۱، ص۲۷۸)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

(ابن‌عـــدیم، زبـــده‌الحلب، ۱۹۴۵م: ۱/ ۲۳۱؛ ابن‌تغری‌بـــردی،۱۳۸۳ق: ۴/ ۲۵۲-۲۵۳؛ ابن‌قلانسی،۱۹۰۸م: ۷۳) باوجود این‌که سپاهیان مصری، مؤسس سلسله بنی‌مرداس را به قتل رساندند، ولی نتوانستند به سلطه آنان در حلب پایان دهنـد و اداره‌ی قلمرویـی کـه صالح‌بن‌مرداس تحت سلطه خود درآورده بـود، توسـط فرزنـدش، نصـر، ادامـه یافـت. می‌توان گفت که صالح‌بن‌مرداس طی شش سال حکـومتش در حلـب توانسـت قلمـرو خود را گسترش دهد.

دوره دوم (۴۳۳-۴۲۹ق) مناسبات بنی‌مرداس و فاطمیان مصـادف بـا مـدتی پـس از شروع خلافت مستنصر فـاطمی(۴۸۷-۴۲۷ق) اسـت. مستنصـر در ایـن مقطـع متوجـه اهمیت سوق‌الجیشی حلب گردید و درصدد براندازی حکومت بنی‌مرداس برآمد. خلیفه فاطمی در سال ۴۲۹ق سپاهی به فرماندهی انوشـتکین دزبـری بـه جنـگ نصربن‌صـالح فرستاد. در این جنگ نصربن‌صالح کشـته شـد. (ابوالفـداء، ۱۹۵۶م: ۲/ ۱۴۲) انوشـتکین دزبری با سیاست‌هایش توانست اعراب شام از جمله خاندان بنی‌مـرداس را سـرکوب و متواری کرد. با قتل نصربن‌صالح و تصرف حلـب، دزبـری بـرای فتوحـات و گسـترش قلمرو فاطمیان راهی شمال شام گردید[1]. (ابن‌عدیم، زبدة الحلب،۱۹۴۵م: ۱/ ۲۵۷-۲۵۸) بدین‌ترتیب شهر حلب از سال ۴۲۹تا ۴۳۳ق از زیر سلطهٔ امرای بنی‌مرداس خارج شـد؛ اما با مرگ این سردار نظامی مقتدر - دزبری- در سال ۴۳۳ق نفـوذ و قـدرت فاطمیـان موقتاً در حلب در این دوره به پایان رسید.

دوره سوم مناسبات بعد از مرگ دزبری آغاز گردید. این برهه شامل سـال‌های ۴۳۳-۴۴۹ق است که حکومت بنی‌مرداس موفق گردیـد بـدون دخالـت فاطمیـان بـر حلـب فرمانروایی کنند. لازم به ذکر است که پس از مرگ دزبری به دلیل عدم‌کفایت جانشـین وی - ناصـرالدوله‌بن‌حمدان - نفـوذ فاطمیـان در شـام رو بـه اضـمحلال رفـت. (ابن‌اثیر،۱۳۹۹ق: ۸/ ۱۱۵؛ ابن‌تغری‌بردی، ۱۳۸۳ق: ۵/ ۳۴) بدین‌ترتیب اعراب شام و بـه ویژه بنی‌مرداس بار دیگر قدرت گرفتند. (ابن‌اثیر،۱۳۹۹ق: ۸/ ۲۹) بنی‌مرداس به رهبـری یکی از امیران آن قبیله به نام ثُمال به سـوی حلـب لشکرکشـی کردنـد و بنجـوتکین -

۱. راهی بالس و منبج گردید.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

حاکم دست‌نشانده فاطمیان- که بر حلب حکومت می‌کرد، این شهر را به ثمال تسلیم کرد. (ابن‌عدیم، زبد ة الحلب،۱۹۴۵م: ۱/ ۲۶۰) و بار دیگر حکومت بنی‌مرداس در سال ۴۳۳ق در حلب اعاده گردید.

دوره چهارم مناسبات بنی‌مرداس و فاطمیان (۴۵۲-۴۴۹ق) آخرین دوره استیلای فاطمیان بر حلب است. در دهه چهارم قرن پنجم هجری، فاطمیان جان دوباره‌ای در شام گرفتند. دامنه اقتدار مستنصر فاطمی به تمامی افریقای شمالی، سیسیل، مصر و غرب عربستان رسید. بساسیری یکی از سرداران مستنصر در این برهه از زمان توانست در بغداد خطبه را به نام خلیفه مستنصر فاطمی بخواند. (مقریزی، ۱۹۶۷م: اتعاظ، ۲/ ۲۵۴) امری که برای هیچ یک از اجداد مستنصر فاطمی واقع نشد. (ابن‌تغری‌بردی، ۱۳۸۳ق: ۷/ ۵)

فاطمیان در سال‌های ۴۴۰-۴۴۱ق تلاش کردند که حلب را دوباره به چنگ آورند؛ اما هر بار ثُمال، امیر بنی‌مرداس موفق شد آنان را وادار به عقب‌نشینی کند؛ اما امیر مرداسی به دلیل ایجاد اختلاف با قبیله بنی‌کلاب در حلب در سال ۴۴۹ق این شهر را به نماینده مستنصر بالله فاطمی، ابن‌ملهم، واگذار کرد. ثمال به مصر و برادرش، عطیه، به رحبه رفتند. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳/ ۳۹۰؛ ابن‌قلانسی،۱۹۰۸م: ۸۶)

ابن‌ملهم به مدت چهار سال در حلب خطبه را به نام مستنصر فاطمی خواند. در سال ۴۵۲ق مردم حلب علیه ابن‌ملهم شورش کردند. به نظر می‌رسد مردم حلب از استیلای فاطمیان بر این شهر رضایت نداشتند. مردم حلب با محمودبن‌نصربن‌صالح مرداسی - فرد دیگری از خاندان بنی‌مرداس- ارتباط برقرار کرده تا شهر را به وی تسلیم کنند. در سال ۴۵۲ق در جنگی که در فَنیدق میان محمودبن‌نصر و سپاه فاطمی رخ داد، فاطمیان شکست خوردند. بدین‌ترتیب محمود در سال ۴۵۲ق بر حلب مسلط شد. (ابن‌اثیر،۱۳۹۹ق، ج۷: ۵۸۲) حمایت مردم حلب از آل‌مرداس نشان از جایگاه این قوم عرب شیعه در حلب و نواحی آن دارد.

پس از تسلط محمودبن‌نصر بر حلب، فاطمیان ثمال را که در مصر بود، با سپاهی به سوی حلب فرستادند. در سال ۴۵۳ق ثمال موفق گردید حلب را به‌دست آورد. (ابن‌اثیر،۱۳۹۹ق: ۷/ ۵۸۲؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳/ ۳۹۱) این جابجای قدرت در حلب

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

حاکی از عدم‌ثبات سیاسی، ضعف خلافت فاطمی و نابسامانی پایه‌های قدرت امرای محلی بنی‌مرداس است. بدین‌ترتیب این اقدام فاطمیان را می‌توان جز آخرین تلاش‌های جدی و نظامی آنان برای نفوذ در شمال شام دانست.

دوره گذار حکومت بنی‌مرداس

در این دوره گذار که حکومت مقتدری بر حلب نفوذ نداشت؛ اختلافات داخلی و نزاع خانگی بنی‌مرداس زمینه ورود سلجوقیان به شام را فراهم کرد. در سال ۴۵۴ق ثمال درگذشت و برادرش عطیه بن صالح جانشین وی گردید؛ (ابن‌عدیم، زبد ة الحلب،۱۹۴۵م: ۱/ ۲۸۸) اما محمودبن‌نصر که دوره کوتاهی بر حلب حکومت کرده بود، اکنون با جانشینی عطیه بن صالح مخالفت ورزید.[۱] (ابوالفداء،۱۹۵۶م: ۲/ ۱۴۲) اما عملاً عطیه‌بن‌صالح (۴۵۷-۴۵۴ق) حکومت حلب را هر چند با مخالفت محمودبن‌نصر مواجه گردید، به‌دست گرفت.

با جانبداری بزرگان بنی‌مرداس از محمود، چندین جنگ میان محمود و عطیه رخ داد، که هر بار به صلح ختم می‌شد. در صلحی که در سال ۴۵۶ق منعقد گردید و طبق مفاد آن، قسمت عمده نواحی از جمله حلب از آنِ عطیه و نواحی شمالی شام متعلق به محمود باشد. (ابن عدیم، زبد ة الحلب،۱۹۴۵م: ۱/ ۲۹۱-۲۹۴) بدین‌ترتیب در فاصله سال‌های ۴۵۴-۴۵۷ق عطیه و محمود مشترکاً قلمرو حکومت بنی‌مرداس را در دست داشتند.

در زمان عطیه‌بن‌صالح، بعد از آخرین صلحی که میان وی و محمود بسته شد، محمود صاحب شهرهای شمال شام گردید. بدین‌ترتیب رویارویی با رومیان امری طبیعی بود. محمود به دلیل فشار رومیان، در سال ۴۵۶ق فرزندش، نصر را به گروگان نزد آنان فرستاد (ابن‌عدیم، زبد ة الحلب،۱۹۴۵م: ۱/ ۲۹۶) و دژ اَسفُونا[۲]را خراب نمود.

۱. محمود بن نصر کس نزد عطیه فرستاد و به او گفت:«معزالدوله ثمال وقتی حلب را از من گرفت با من شرط کرد که هنگام مرگش آن را به من بر می گرداند، من حلب را به زور شمشیر از مصری ها گرفتم و آن ارث من از پدرم می باشد و بزرگان عشیره من هم این را می دانند.»

۲. دژی نزدیک معرة النعمان در شام، که محمود بن نصر بن صالح آن را فتح کرد. (معجم البلدان، ۱/ ۲۱۳)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

(حموی، ۱۳۳۹ق: ۱/ ۲۱۳) که در سطور بعدی به نفوذ رومیان در شمال شام و رویکرد سلجوقیان به این منطقه سخن خواهد رفت.

نفوذ سلجوقیان در شام و سراشیبی قدرت بنی‌مرداس:

با قدرت‌گیری سلجوقیان در اواسط قرن پنجم هجری، یکی از جریانات عمده در سیاست خارجی آنان گسترش متصرفات به سمت غرب به ویژه شام بود. از جمله علل سیاسی و اقتصادی توجه سلجوقیان به این منطقه را می‌توان چنین برشمرد: ۱) فاطمیان به عنوان رقیب سیاسی، مذهبی و اقتصادی سلجوقیان، در منطقه شام حضور داشتند. ۲) سلجوقیان در پی ضربه‌زدن به بیزانس از طریق شمال شام (حلب) بودند. ۳) کاهش مزاحمت ترکمانان و فرستادن آنان به این مناطق که از این طریق قدرت خود را به فاطمیان و بیزانس نشان دهند. (Ostrogorsky,۱۹۵۷, p.۳۰۳- ؛ Wittek, ۱۹۹٦,p۱۸-۱۹ ۳۰۴) رونق اقتصادی و تجاری منطقه شام از دلایل اقتصادی بود که سلجوقیان را به تصرف شام ترغیب نمود. منطقه شام به علت قرار گرفتن در حوزه شرقی مدیترانه از اهمیت قابل توجهی برخوردار بود. (ناصرخسرو، ۱۳۷۰: ۲۰-۲۱؛ بلیایف، ۱۳۴۸)

اتحاد و یکپارچگی امپراطوری سلجوقی در فاصله سال‌های ۴۵۵-۴۸۵ ه.ق یعنی در دوران حکومت آلب ارسلان و ملکشاه بر سیاست خارجی آن سلسله در منطقه شام موثر بود. (حائری، ۱۳۶۸: ۳۰- ۳۱) نفوذ تدریجی ترکمانان در شام، از بین بردن استقلال سیاسی بنی‌مرداس توسط سلجوقیان، دست‌نشانده کردن آنان و سقوط بنی‌مرداس از مراحل گام‌به‌گام مناسبات سلجوقیان و بنی‌مرداس به‌شمار می‌آید.

مرحله اول: ترکمانان؛ پیش‌درآمد ورود سلجوقیان به شام

در نیمه قرن پنجم هجری علاوه بر رومیان و فاطمیان در شام، ترکمانان نیز در به‌وجودآمدن زمینه‌های ورود سلجوقیان و ضعف مرداسی‌ها مؤثر بودند. یکی از راه‌های برون‌رفت از خطر ترکمانان برای سلجوقیان فرستادن آنان به سوی سرزمین شام بود. این ترکمانان به منطقه شام وارد شده و گرفتاری‌هایی را برای عطیه‌بن‌صالح فراهم کردند. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳/ ۳۹۱) عطیه دستور قتل و کشتار ترکمانان را داد؛

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

(ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ۷/ ۵۸۳) اما امیر ترکان، ابن‌خان، همراه عده‌ای از ترکان نزد محمودبن‌نصر که در سَرمین[1] بود، رفتند. (غزی، بی‌تا: ۳/ ۷۲) محمودبن‌نصر از توان نظامی ترکمانان استفاده کرده و آنان را به سپاه خویش ملحق کرد. در سال ۴۵۷ق با قدرتمند شدن محمود به واسطه نیروی نظامی ترکمانان بر عطیه یورش برد و او را شکست دهد. بدین‌ترتیب در سال ۴۵۷ق محمودبن‌نصر برای بار دوم به حکومت حلب رسید. (۴۶۸-۴۵۷ق) (ابن‌عدیم، زبدة الحلب، ۱۹۴۵م: ۱/ ۲۹۶-۲۹۷)

لازم به ذکر است، قبل از ورود سلجوقیان به منطقه شام، آخرین تلاش‌های مستنصر برای نفوذ بر منطقه شام قابل مشاهده است. در سال ۴۵۹ق مستنصر فاطمی، از محمودبن‌نصر خواست که برای جنگ با رومیان آماده شود؛ اما محمود مرداسی درخواست خلیفه را اجابت نکرد. به نظر می‌رسد که در این زمان مستنصر فاطمی قدرت و نفوذ گذشته را نداشته و در عین حال محمود مرداسی همان‌طور که بیان گردید با رومیان صلح کرده بود. محمودبن‌نصر با کمک ترکمانان در سال ۴۶۰ق به طرابلس یورش برد و قلمرویش را تا سواحل دریای مدیترانه گسترش داد. (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ۷/ ۵۸۳)

مرحله دوم: ازبین رفتن استقلال سیاسی بنی‌مرداس

پیشرفت سلاجقه به سمت مغرب و ورود ترکمانان به شمال شام، زوال نفوذ فاطمیان در آنجا و حملات بیزانس، بنی‌مرداس را با موقعیت جدیدی روبه رو کرد. همان‌طور که در سطور گذشته ذکر گردید، دولت بیزانس از هر فرصتی برای نفوذ در شمال شام استفاده می کرد. در زمان آلب‌ارسلان سلجوقی در سال ۴۶۲ق پادشاه روم به شام حمله کرد و محمودبن‌نصر را شکست داد. بدین‌ترتیب شهرهایی از جمله منبج را در اختیار خود گرفت. (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ۸/ ۲۱۷)

در همان سال (۴۶۲ق)، آلب‌ارسلان سلجوقی طی نامه‌ای از محمودبن‌نصر خواست

۱. شهری مشهور از توابع حلب و به نام سرمین بن یفز بن سام بن نوح بدین نام خوانده شده است. این شهر بین قنّسرین و معرة النعمان است و از هر یک شش فرسنگ فاصله دارد. (سفرنامهٔ ناصرخسرو، ص۲۴۷)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

که در حلب به نام خلیفه عباسی، القائم، آلب‌ارسلان سلجوقی و سپس محمودبن‌نصر خطبه بخواند. (ابن‌عدیم، زبدة الحلب،۱۹۴۵م: ۲/ ۱۶) محمودبن‌نصر با بزرگان و مردم حلب به مشورت پرداخت. استدلال محمودبن‌نصر این چنین بود: «این، دولتی جدید و کشوری نیرومند است. ما در بیم از آن‌ها زندگی می‌کنیم و آن‌ها به خاطر مذهب شما (شیعه بودنتان) خون شما را حلال می‌شمارند. رأی ما بر این است، پیش از آنکه آنها به سراغ ما بیایند و یا اتلاف وقت کرده باشیم به نام قائم عباسی و سلجوقیان خطبه بخوانیم». (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ۸/ ۲۱۷) بزرگان حلب نظر وی را تایید کرده؛ اما توده مردم با این نظر موافق نبودند.[1] بدین‌ترتیب محمودبن‌نصر مصلحت در آن دید که اطاعت سلجوقیان را بپذیرد. آشکار است که محمودبن‌نصر با درک شرایط موجود استقلال سیاسی خود را از دست داد.

مرحله سوم: دستنشانده‌شدن بنی‌مرداس از سوی سلجوقیان

پس از پذیرش امیر مرداسی از دستور آلب‌ارسلان، سلطان سلجوقی به خطبه‌خوانی وی کفایت نکرد و برای دست‌یابی به سرزمین شام به سوی این منطقه حرکت کرد. از جمله اهداف عمده آلب‌ارسلان در لشکرکشی به حلب می‌توان:۱) گسترش سرزمین‌های امپراطوری سلجوقی ۲) تحت‌فشار قرار دادن حکومت فاطمیان که قدرتشان در شام تضعیف شده بود. و از همه مهم‌تر ۳) برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود در برابر بیزانس اشاره نمود؛ زیرا وی تلاش داشت بیزانس را از دو سمت ارمنستان و حلب تحت فشار قرار داد. این اقدامات مقدمات پیروزی ملازگرد به شمار می‌آید. در این راستا، آلب‌ارسلان سلجوقی در سال ۴۶۳ق به سوی حلب حرکت کرد. (ذهبی، دول‌الاسلام، ۱۳۶۴ق، ج۱: ۱۹۸) در این زمان که آلب‌ارسلان به

۱. در سال ۴۶۳ق مؤذّنان و خطیبان به علامت عباسیان سیاه پوشیدند و به نام قائم بامرالله و سلطان آلب ارسلان خطبه خواندند. عامهٔ مردم حصیرهای مسجد جامع را جمع کردند و گفتند: این حصیرها متعلق به علی بن ابیطالب(ع) است. پس ابوبکر برای خود حصیر آورد تا مردم روی آن نماز گزارند. خلیفه برای محمود به وسیلهٔ طِراد بن محمد زینبی، نقیب النقباء، خلعت فرستاد و محمود آن را در برکرد. (الکامل، ابن اثیر، ۸/ ۲۲۱) چون مردم شیعی مذهب بودند و از اینکه در مسجد شیعیان به نام خلفای سنی مذهب (عباسیان و سلاجقه) خطبه خوانده شود، اکراه داشتند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

حلب نزدیک می‌شد، محمودبن‌نصربن‌صالح در ابتدا به استقبال سلطان سلجوقی نرفت (ابن‌تغری‌بردی، ۱۳۸۳ق: ۵/ ۸۶-۸۷) بدین‌ترتیب آلب‌ارسلان خطبه خواندن را کافی ندانست و گفت: خطبه خواندن آنها چه ارزشی دارد، در حالی که آنها در اذان خود «حی علی خیرِالعمل»[1] می‌گویند. (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق: ۸/ ۲۲۲) آلب‌ارسلان در این مرحله با استفاده از حربه و فشار مذهبی قصد تحت فشار قراردادن بنی مرداس شیعی را داشت.

محمودبن‌نصر در ابتدا تصور می‌کرد که سلجوقیان به خواندن خطبه راضی می‌شوند؛ اما حضور نظامی سلجوقیان در منطقه موجب احساس خطر وی گردید. با محاصره حلب توسط آلب‌ارسلان، امیر مرداسی با وساطت امرای بنی‌کلاب از سلطان امان خواست. بدین‌ترتیب حکومت حلب را به او واگذار کرد و (ابن‌عدیم، زبدة الحلب،۱۹۴۵م: ۲/ ۲۱-۲۳) محمودبن‌نصر رسماً دست‌نشانده آلب‌ارسلان سلجوقی در شام گردید.

گفتنی است با شرایط به وجود آمده در حلب از یک سو به صلاح محمود بود تا در تابعیت سلجوقیان باشد از سوی دیگر آلب‌ارسلان برای حفظ حلب در برابر رومیان و برای انجام مقدمات جنگ با بیزانس باید از جانب شمال شام آسوده‌خاطر می‌گردید.

در همان سال (۴۶۳ق) نبرد ملازگرد بین آلب‌ارسلان و پادشاه روم، رومانوس دیوجانس، به وقوع پیوست و سپاه روم از آلب‌ارسلان شکست خورد و امپراطور به اسارت آلب‌ارسلان درآمد. ابن‌عدیم گزارش می‌دهد که وقتی آلب‌ارسلان علت خروج پادشاه روم را از او پرسید. دیوجانس پاسخ داد: من فقط حلب را می‌خواستم و محمودبن‌نصر مرا به این کار واداشت و به من وعدهٔ یاری داده بود. (ابن‌عدیم، زبدة الحلب،۱۹۴۵م: ۲/ ۲۴-۳۰)

می‌توان از این گزارش چنین نتیجه گرفت که رومیان و سلجوقیان به عنوان دو نیروی بزرگ توجه خاصی به حلب داشتند؛ زیرا بازخورد نیروهای این دو قدرت در این منطقه بدیهی بود. البته حاکم بنی‌مرداس نیز برای حفظ موجودیت سیاسی ممکن

۱. همواره گفتن حی علی خیرالعمل از شعار شیعه بوده است. ادله صریحی از طرق شیعه وارد شده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

است این چنین وعده‌ای داده باشد.

لازم به ذکر است، عطیه‌بن‌صالح عموی محمود در این زمان در پناه رومیان بود. عطیه رومیان را برای حمله به حلب تحریک می‌کرد. در سال ۴۶۴ق عطیه با کمک سپاه رومی در شمال شام دست به فتوحاتی زد؛ اما محمودبن‌نصر با کمک ترکان موفق شد عطیه و سپاه رومی را شکست دهد. (ابن‌عدیم، زبدة الحلب،۱۹۴۵م: ۲/ ۳۰-۳۱) شاید از دلایلی که محمودبن‌نصر تحت تابعیت سلجوقیان درآمد، حضور و فعالیت‌های عطیه‌بن‌صالح در پناه روم باشد.

پس از پیروزی ملازگرد، محمودبن‌نصر با خیالی آسوده به عنوان نماینده سلجوقیان در شام به گسترش قلمرو خود پرداخت. در سال ۴۶۵ق و ۴۶۶ق به‌ترتیب رحبه و قلعه السّن را تصرف نمود. (ابن‌قلانسی،۱۹۸۰م: ۱۰۶) بعد از مرگ محمودبن‌نصر در سال ۴۶۷ق پسرش نصر (۴۶۸-۴۶۷ق) جانشین وی گردید. در سال ۴۶۸ق نصربن‌محمود با کمک ترکمنان بر شهر مَنبِج چیره شد و آن را از رومیان بازپس گرفت. (ابن‌اثیر،۱۳۹۹ق: ۷/ ۵۸۴)

در این زمان تعداد ترکان روز به روز در منطقه شام افزایش می‌یافت. در سال ۴۶۸ق اتسز ترک در شام دست به تحرکاتی زد و شهرهایی[1] را تصرف نمود. (ابن‌عدیم، زبده الحلب،۱۹۴۵م: ۲/ ۴۶) در سال ۴۶۸ق نصر ترس از قدرت‌گیری ترکان، عده‌ای از آنان را دستگیر نمود. بدین‌ترتیب نفوذ ترکان در این زمان آنقدر افزایش یافته بود که نصر به دست یکی از ترکان به قتل رسید. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۹۹۳م: ۸/ ۳۴۹)

بعد از مرگ نصر در سال ۴۶۸ق برادرش، سابق(۴۷۲-۴۶۸ق)، به حکومت حلب رسید. (ابن‌عدیم، زبده الحلب،۱۹۴۵م: ۲/ ۵۳) اما بزرگان بنی‌کلاب از وثّاب برادر سابق حمایت کرده تا به حکومت حلب برسد. سابق با وثّاب و بنی‌کلاب به جنگ پرداخت و موفق گردید آنان را شکست دهد. (ابن‌عدیم، زبده الحلب،۱۹۴۵م: ۲/ ۵۴)

مرحله چهارم: سقوط بنی‌مرداس

علاوه‌بر درگیری‌های سابق و برادرش، نزاع میان سربازان ترک و اعراب بنی‌کلاب

۱. رَفَنِیَّه را تصرف نمود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

موجب تضعیف هر چه بیشتر حکومت بنی‌مرداس گردید. در سال ۴۷۰ق وثّاب‌بن‌محمود که از سوی بنی‌کلاب حمایت می‌شد و مخالف حکومت برادرش، سابق، بود، از ملکشاه سلجوقی مدد خواست. وقتی ملکشاه از ضعف مرداسی‌ها در حلب مطلع گشت، در اندیشهٔ چیرگی و ضمیمه‌کردن حلب افتاد. ازاین‌رو ملکشاه شام را به برادرش تاج‌الدوله تتش اقطاع داد. بدین‌ترتیب تتش و شرف‌الدوله مسلم‌بن‌قریش عقیلی در سال ۴۷۱ق به دستور ملکشاه سلجوقی به سوی حلب روانه شدند. (ابن‌عدیم، زبده‌الحلب،۱۹۴۵م: ۲/ ۵۵-۵۷) اما در نهایت امر در سال ۴۷۲ق شرف الدوله‌عقیلی به دلیل خوشرفتاری‌اش با مردم حلب در زمان محاصره، موفق گردید حلب را با تسلیم شهر توسط مردم به دست آورد. (ابن‌عدیم، زبده الحلب،۱۹۴۵م: ۲/ ۶۸) ناگفته‌نماند از آنجا که شرف‌الدوله عقیلی شیعی مذهب بود، به نظر می‌رسد که مردم حلب از آن جا که شیعی‌مذهب بودند تمایل داشتند شرف الدوله بر آن ها حکومت کند.

پس از تصرف حلب توسط مسلم‌بن‌قریش، سابق‌بن‌محمود، برادرانش شبیب و وثّاب دستگیر شدند و حکومت بنی‌مرداس در حلب خاتمه یافت. می‌توان گفت ملکشاه و نیروهایش در شام قصدشان گسترش قلمرو بوده است و اختلافات و نزاع داخلی میان بنی‌مرداس موقعیت مناسبی برای ورود به حلب پیش آورد. البته اقطاعاتی به آنان داده شد و حکومتشان در اقطاعات ادامه یافت. (ابن‌عدیم، زبده الحلب،۱۹۴۵م: ۲/ ۷۰)

بدین‌ترتیب بنا به درخواست شرف‌الدوله عقیلی، ملکشاه حکومت حلب را به وی داد.[1] (ابن‌اثیر،۱۳۹۹ق: ۸/ ۲۷۳) پس از قتل شرف‌الدوله‌عقیلی توسط سلیمان‌بن‌قتلمش (غزی، بی‌تا: ۳/ ۷۴) ابن‌حتیتی، رئیس شهر حلب، سلطان ملکشاه سلجوقی را به حلب دعوت کرده تا شهر را تسلیم وی کند. از این‌رو ملکشاه به سوی حلب لشکرکشی نمود و قسیم‌الدوله آق‌سنقر، جد نورالدین زنگی را به عنوان نماینده خود در آن جا گذاشت. (نویری،۱۹۷۵م: ۲۶/ ۳۲۴و ۳۲۵)

نتیجه

حکومت محلی بنی‌مرداس در حلب در قرن پنجم هجری برای فاطمیان، بیزانس و

۱. علاوه بر آن، شهر بالِس را به پسر مسلم که پسر عمّهٔ خودش بود، داد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

سپس سلجوقیان از موقعیت خاصی برخوردار بود. امیران بنی‌مرداس با اتخـاذ سیاسـتی متناسب و کارآمد موفق شدند حکومت خود را تاسیس و به مـدت تقریبـا شـش دهـه تداوم بخشدند. دوران اولیه حکومت بنی‌مرداس با ستیز و نزاع با فاطمیان سپری شـد و در ادامه امرای این دولت با استفاده از افت‌وخیز قدرت فاطمیان در شـام در برابـر ایـن دولت پایداری کنند؛ تا آنکه سلجوقیان پا به عرصه شـام نهادنـد. امـرای بنی‌مـرداس در ابتدا سعی داشت با سیاست مدارا با سلجوقیان برخورد نماید. تا مدتی این حکومت بـا دست‌نشانده شدن از سوی سلجوقیان، به قـدرت خـود ادامـه دادنـد؛ امـا اختلافـات و ضعف داخلی حکومت بنی‌مرداس زمینه سقوط آنان توسط سلجوقیان را فراهم نمود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

منابع

ـ ابن خردادبه، (۱۳۷۱)، *المسالک و الممالک*، ترجمه سعید خاک سرند، تهران، میراث مکتوب.

ـ ابن‌اثیر، علی بن محمد (۱۳۹۹ق/۱۹۳۲م)، *الکامل فی التاریخ*، ج۷و۸و ۹ و ۱۰، بیروت، دارصادر.

ـ ابن‌تغری بردی، (۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م)، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومی.

ـ ابن‌خلدون،(۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م)، *تاریخ ابن خلدون المُسمّی دیوان المبتدا و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر*، بیروت، چاپ خلیل شحاده و سهیل زکار.

ـابن‌خلکان، ابوالعباس شمس الدین احمد (۱۹۴۸م)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق، محمدمحی‌الدین عبدالحمید، *قاهره*.

ـ ابن‌عدیم‌حلبی، کمال‌الدین‌ابوالقاسم‌عمربن‌احمد (۱۹۴۵-۱۹۶۸م) *زبدة الحلب فی کتاب حلب*، تحقیق سامی دهّان، دمشق، معهد الفرنسی.

ـ ابن‌قلانسی، ابویعلی حمزه (۱۹۰۸م) *ذیل تاریخ دمشق*، تحقیق آمدروز، بیروت، المکتبة الکاتولیکیه.

ـ ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۱۳۷۵ق/۱۹۵۶م)، *المختصر فی اخبار البشر: تاریخ ابوالفداء*، بیروت، بی‌نا.

ـ اصطخری، ابراهیم، (۱۳۶۸)، *مسالک و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

ـ الأمین، حسن (۱۳۶۱)، تاریخ: دولة عربیة مجهولة: بنو مرداس *مجلات العرفان*، فروردین ۱۳۶۱، شماره ۷۰۴.

ـ الأمین، محمدحسن (۱۳۷۷)، بنو مرداس *مجله المنهاج*، پاییز ۱۳۷۷، شماره ۱۱.

ـ انطاکی، یحیی بن سعید (۱۹۹۰م)، *تاریخ انطاکی (معروف به*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

صلة تاریخ اوتیخا)، تحقیق عمر تدمری، طرابلس، بی‌نا.
ـ بلیایف،ا،آ، (۱۳۴۸) اوضاع اقتصادی قلمرو خلافت عباسی، ترجمه رضا، عنایت الله، *نشریه فلسفه، کلام و عرفان «معارف اسلامی» سازمان اوقاف*، آذر ماه، شماره ۱۰.
ـ جابی، عبدالوهاب، (۱۴۰۷ق، ۱۹۸۷م)، *معجم الاعلام*، بی‌جا، الجفان والجابی للطباعه و النشر.
ـ جبّور، سلیمان جبرائیل، (۱۹۸۸م)، *البدو و البادیه صورٌ من حیاء البَدو فی بادیه الشام*، بیروت، دارالعلم الملایین.
ـ حائری، عبدالهادی، (۱۳۶۸)، *ایران و جهان اسلام*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
ـ حموی، یاقوت، (۱۳۳۹ق)، *معجم البلدان*، بیروت، دار احیاء الثراث العربی.
ـ ذهبی، (۱۳۶۴ق)، *دول الاسلام فی تاریخ*، حیدرآباد دکن، دایره المعارف العثمانیه فی عاصمه دوله آصفیع.
ـ ذهبی، محمد(۱۹۹۳م)، *سیر اعلام النّبلاء*، تحقیق شعیب الأرنووط و محمد نعیم العرقسوسی، بیروت، موسسه الرساله.
ـ زرکلی، خیرالدین، (بی تا)، *الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت، دارالعلم الملایین.
ـ زیدان، جرجی، (۱۳۷۲)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر.
ـ صفدی، صلاح الدین، (۱۹۵۵م)، *امراء دمشق فی الاسلام*، تحقیق دکتر صلاح الدین المنجد، دمشق، مطبوعات المجمع العلمی العربی.
ـ صفدی، صلاح الدین، (۱۹۷۴م/۱۳۹۴ق)، *الوافی بالوفیات*، بی‌جا، دارالنشر.
ـ الطباخ الحلبی، محمد راغب بن محمود بن هاشم، (۱۴۰۸ق)، *اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء*، حلب، دارالقلم العربی.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]

ـ علی صوفی، علیرضا؛ بادکوبه هزاوه، احمد(۱۳۹۱)، بررسی وضعیت شیعیان درحلب عهد بنی مرداس، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، سال چهارم، شماره چهاردهم.
ـ غزی، کامل بن حسین، (بی تا)، *نهر الذهب فی تاریخ حلب*، حلب، المطبعه المارونیه.
ـ قلقشندی، شهاب الدین، (۱۹۳۸)، *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، قاهره، دارالکتب المصریه.
ـ مقدسی، ابوعبدالله، (۱۳۸۵) *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، انتشارات کومش.
ـ مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۳۷۸ق/ ۱۹۶۷م) *إتعاظ الحنفاء بأخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء*، قاهره، چاپ جمال‌الدین شیال.
ـ ناصرخسرو قبادیانی، (۱۳۷۰)، *سفرنامه ناصرخسرو قبادیانی*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، بی‌جا، انتشارات زوار.
ـ نصرالله، ابراهیم، (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، *حلب و التشیع*، بیروت، موسسه الوفاء.
ـ نویری، (۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م)، *نهایه الارب فی فنون الادب*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، المکتبه العربیه.

منابع لاتین

_ Ostrogorsky,G.,History of the Byzantine State, Translate from the German by Jean Hussey, New Brunswick, N.J. 1957.
_ Wittek,p., The Rise of the Ottoman Empire, Great Britain, 1996.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.14.6.2]